

## تعاملات میان سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان در فضای شهری: ارائه یک مدل نظری

مریم ایثاری<sup>۱</sup>، علیرضا شجاعی زند<sup>۲\*</sup> و بهاره آروین<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹

### چکیده:

هدف پژوهش حاضر، ارائه مدلی نظری پیرامون تعاملات سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان در فضای شهری است. در این راستا با مروری بر سنت‌های نظری مرتبط با زیست‌غیررسمی تهیدستان و نقد آن‌ها، بر رویکرد بدیلی تأکید می‌کند که بتواند از دوگانه‌های رایج رسمی-غیررسمی، ساختار-عاملیت و تهیدستان قهرمان و بحران‌آفرین فراتر رود و ابعاد فضایی سیاست‌های شهری پیرامون زیست‌غیررسمی تهیدستان را نیز برجسته کند. این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل آرشیو موجود به ارائه مدل نظری پیرامون نسبت دیالکتیکی میان سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان می‌پردازد. براین اساس، با تلفیق نظریه تولید فضای لوفور و نگاه رابطه‌مند فوکو به قدرت بر سیاست‌های بازنمایی و سیاست‌های سازمان‌دهی فضا در نسبت سه‌گانه میان تهیدستان، سیاست‌های شهری و فضای شهری تأکید می‌کند و نشان خواهد داد که این رویکرد رابطه‌مند برای فهم درهم‌تنیدگی میان سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان می‌تواند راهگشا باشد. این پژوهش در نهایت نشان می‌دهد پیامد سیاست‌های شهری پیرامون زیست‌غیررسمی تهیدستان برهم‌کنشی از فرایندهای متقابل اعمال قدرت و مقاومت است و توجه به سنخ‌های گوناگون این برهم‌کنش را در تحلیل منازعات قدرت پیرامون حضور تهیدستان در شهر امری حیاتی قلمداد می‌کند.

**واژگان کلیدی:** زیست‌غیررسمی، تهیدستان شهری، تولید فضا، سیاست‌های بازنمایی، سیاست‌های سازمان‌دهی، قدرت، مقاومت.

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس. maryam.isari@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). shojaeez@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس. bahare.arvin@modares.ac.ir

مقاله مستخرج از رساله دکتری و تحت حمایت مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران است.

# Journal of Community Development

(Rural and Urban Communities)

Volume 11, Issue 1 - Serial Number 20, Spring and Summer 2019

## Interactions between Urban Policies and the Informal Life of the Poor in Urban Space: A Theoretical Model I

Maryam Isari<sup>1</sup>, Alireza Shojaeizand\*<sup>2</sup> & Bahare Arvin<sup>3</sup>

Received: May 7, 2019

Accepted: November 20, 2019

### Abstract

The purpose of this study is to present a theoretical model of interactions between urban policies and the informal life of the poor in urban space. In this regard, by reviewing and criticizing the theoretical traditions associated with the informal life of the poor, it emphasizes an alternative approach that can transcend the common dualities of formal- informal, structure- agency, and the heroic- troublemaker poor and highlights the spatial dimensions of urban politics regarding the informal life of them. This paper employs documentary method and available archive analysis to present a theoretical model about the dialectical relationship between urban politics and informal life of the poor in Iran. Accordingly, by combining Lefebvre's production theory and Foucault's relational approach to power, The study emphasizes the politics of representation and space organization politics in the triple ratio between the poor, urban politics and urban space, and demonstrate that this relational and consolidated approach can be helpful to understand the interweaving of urban politics and informal life of the poor in Iran. Finally the study shows that the outcome of urban politics about the informal life of the poor is the interaction of the mutual processes of exercising power and resistance, and considering the different types of this interaction is vital in analyzing the power struggles over the presence of the poor in the city.

**Keywords:** Informal Life, Urban Poor, Production of Space, Politics of Representation, Politics of Organizing, Power, Resistance.

---

1. PhD. Candidate of Sociology Department, Humanities Faculty, Tarbiat Modares University: maryam.isari@modares.ac.ir

2. Associate Professor of Sociology Department, Humanities Faculty, Tarbiat Modares University: shojaez@modares.ac.ir

3. Assistant Professor of Sociology Department, Humanities Faculty, Tarbiat Modares University: bahare.arvin@modares.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

امروزه شاهد حضور روزافزون تهیدستان در فضای شهری و تشدید منازعات حول تصرف و مصرف غیررسمی فضای شهری هستیم. این روند صرفاً متعلق به ایران نیست و در آغاز قرن ۲۱ شمار فزاینده‌ای از گروه‌های تهیدست، به‌خصوص در کشورهای جهان جنوب، خارج از نهادهای قانونی زیست غیررسمی دارند یا جایی در شکاف میان قانونی‌بودن و غیررسمی‌بودن می‌زیند (روی، ۲۰۱۰). این در حالی است که در سطح جهانی بیش از سه دهه از تغییر مسیر دولت‌های رفاه به سوی نئولیبرالیسم می‌گذرد. این تغییر مسیر سبب تحول در شیوه سیاست‌گذاری‌ها در نسبت با شهر-فضا شده است؛ به طوری که رژیم‌های حاکم بر شهر، شیوه‌های حکمرانی و کنش‌ورزی‌های مردمی تغییر الگوی بارزی را به خود دیده است. پژوهشگران شهری این تحول را با عنوان «سیاست جدید شهری» مورد بررسی قرار داده‌اند (مک لئود و جونز، ۲۰۱۱). مولوچ تحلیل خود از این تغییر جهت نئولیبرالیستی را باتکیه بر مفهوم «ماشین رشد» توضیح می‌دهد. این مفهوم بیانگر فرایندی است که طی آن ائتلافی از بازیگران حوزه اقتصادی و سیاسی بر لزوم سودآوری شهر، اجماعی عملی کرده و شهر را به ماشینی برای تحقق این سود بدل می‌کنند (مک‌لئود و جونز، ۲۰۱۱). پدیده‌ای که در ایران نیز به‌گونه‌ای مشابه قابل ردیابی است.

در ایران «سیاست‌های تعدیل ساختاری»، با الهام از سیاست‌های جهانی، با اندکی تأخیر و سرعتی کندتر از روند جهانی از اوایل دهه ۷۰ اجرایی شد و بر شمار گروه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشین همچون بیکاران، کارگران فصلی و کارگران خیابانی افزود (بیات، ۲۰۱۰) و به افزایش آسیب‌های اجتماعی (بابایی، ۱۳۸۰) و ایجاد گروه‌هایی به نام «فقرای جدید» منجر شد (علوی تبار، ۱۳۷۳). ازسویی هم‌راستا با این روند، از دوره پس از جنگ شاهد دگرگونی سیاست‌های شهری به سوی سیاست‌های توسعه‌ای و برنامه‌های اقتصادی باهدف به‌حداکثر رساندن سود هستیم. علاوه بر تحولات اقتصاد سیاسی شهر در دوران پس از جنگ، مختصات اجتماعی و جمعیتی جامعه ایران نیز طی دو دهه اخیر تحول یافته است. استمرار توسعه نامتوازن در کشور، افزایش نیروی جوان جوای کار و عدم موفقیت برنامه‌های توسعه در کاهش فقر (مدنی، ۱۳۹۴)<sup>۱</sup>، همگی به افزایش شمار تهیدستان شهری منجر شده است.<sup>۱</sup>

۱. مدنی در کتاب خود «ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران» بیان می‌دارد که به‌رغم وجود قوانین شفاف و صریح - چه در قانون اساسی کشور و چه در سایر قوانین - درخصوص ضرورت فقرزدایی، شاهد ناکام ماندن سیاست‌های اقتصادی دولت‌های جمهوری اسلامی در قالب برنامه‌های توسعه هستیم. به‌گونه‌ای که قوانین مصوب دولتی تقریباً در همه دولت‌ها ناکارا و حتی دارای پیامدهای منفی هستند و اساساً نتوانسته‌اند مشکلی از مشکلات فقر و نابرابری را حل کنند (مدنی، ۱۳۹۴).

روند نزولی مالکیت مسکن طی دهه‌های اخیر<sup>۲</sup>، موقتی و بی‌ثبات بودن قراردادهای کاری، مستثنا شدن اکثریت کارگران از شمول قانون کار، پایین بودن حداقل دستمزد و در نتیجه فقر مشهود کارگران (خیرالهی، ۱۳۹۷) نیز به این فرایند دامن زده است. به گونه‌ای که امروزه شاهد افزایش شمار کارتن‌خواب‌ها<sup>۳</sup>، دست‌فروشان<sup>۴</sup>، کودکان زباله‌گرد<sup>۵</sup> و گسترش گروه‌های گوناگون تهیدست شهری هستیم، گروه‌هایی که علاوه بر افزایش کمیت آن‌ها، تنوع سنی و جنسیتی یافته‌اند و زنان و کودکان را نیز درگیر خود کرده‌اند. بنابراین رشد جمعیت شهری و افزایش تراکم شهرها، ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و کاهش مشاغل تولیدی (ربیعی و کاظمی، ۲۰۱۵) در کنار تشدید نابرابری‌های فضایی، کالایی شدن فزاینده شهر، سوداگری شهری (ایمانی‌شاملو و دیگران، ۱۳۹۵) یا کاسب کارسالاری شهری (هاروی، ۱۹۸۹) منجر به برآمدن وضعیت جدیدی شده است که در آن شاهد مسئله‌مند شدن مضاعف منازعات پیرامون زیست غیررسمی تهیدستان در فضای شهری هستیم. منازعه‌ای که یک‌سوی آن اشغال، مصرف و تولید غیررسمی فضای شهری توسط تهیدستان و سوی دیگر آن کنترل، انضباط بخشی و مداخلات در فضای شهری توسط شبکه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی در راستای مقابله با زیست غیررسمی تهیدستان است. این در حالی است که مروری بر پژوهش‌های پیشین نشان از توجه اندکی دارد که این مطالعات به فهم اثرات متقابل زیست غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری داشته‌اند به طوری که عموماً یا به صورت یک‌سویه بر سطوح ساختاری و سیاستی تأکید داشته‌اند و یا صرفاً بر عاملیت تهیدستان تمرکز کرده‌اند. چنین رویکردهایی مانع از واکاوی تأثیرات متقابل این دو سطح می‌شوند. براین اساس، هدف پژوهش حاضر به دست دادن فهمی رابطه‌مند پیرامون منازعات مذکور از خلال ارائه مدلی نظری است.

۱. مطابق با اطلس کلان‌شهر تهران، پهنه‌های بیکاری و نرخ وابستگی (بار تکفل) در شهر تهران طی دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ به شدت گسترش یافته است و این امر نشان‌دهنده تشدید «فرایند تهیدست‌آفرینی» است. <http://atlas.tehran.ir>

۲. سهم خانوارهای مالک مسکن در سال ۶۵ رقمی بالغ بر ۷۷ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌داد، این در حالی است که سهم خانوارهای مالک مسکن در سال ۹۵، ۴۷، ۶۰ درصد از کل جمعیت است (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵: ۲۷).

۳. هشدار معاونت اجتماعی فرهنگی شهرداری در مورد افزایش تعداد زنان کارتن‌خواب در پایتخت (۶ شهریور ۱۳۹۴-ایسنا).

۴. عضو شورای شهر تهران: هر روز شاهد افزوده شدن به خیل عظیم سدمعبرکنندگان (دست‌فروشان) هستیم (ایلنا: ۲۵ آبان ۹۵).

۵. مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان: مشاهدات ما نشان می‌دهد با توجه به گرانی‌ها و شرایط اقتصادی طی یک سال اخیر تعداد کودکان زباله‌گرد ایرانی در حال افزایش است. (برنا: آبان ۹۷)

### روش تحقیق

برای دستیابی به هدف این پژوهش نیازمندیم که در گام نخست به بازخوانی انتقادی رویکردهای نظری موجود در زمینه فرایندهای شکل‌گیری و ماهیت زیست‌غیررسمی تهیدستان بپردازیم و در گام دوم نشان دهیم که با چه ابزار نظری می‌توانیم به فهمی رابطه‌مند از منازعات پیرامون زیست‌غیررسمی تهیدستان در فضای شهری نائل آییم. از آنجاکه مسیر دستیابی به اهداف این پژوهش مبتنی بر مطالعه ادبیات نظری و تجربی پیشین است، از روش کتابخانه‌ای و تحلیل آرشیو موجود پیرامون موضوع تحقیق بهره می‌جویم. بر این اساس تلاش می‌کنیم آرشیو منابع موجود در حد امکان مورد مطالعه قرار گیرد تا طبقه‌بندی‌ای از سنت‌های نظری و پیش‌فرض‌های آن‌ها صورت گیرد و نقاط ضعف و قوت آن‌ها واکاوی شود.

### مروری بر نظریات زیست‌غیررسمی

در این بخش با مروری انتقادی بر نظریات پیشین در حوزه زیست‌غیررسمی تهیدستان، رویکرد نظری مدنظر این نوشتار را صورت‌بندی می‌کنیم و سپس با شرح نگاه رابطه‌مند پیرامون سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان، مدل نظری پیشنهادی این پژوهش را شرح خواهیم داد.

ادبیات زیست‌غیررسمی تهیدستان را می‌توان مجموعه‌ای از رویکردهایی قلمداد کرد که ابعاد مختلفی از زیست‌غیررسمی شامل سکونت‌گاه‌های غیررسمی، اقتصاد غیررسمی، سیاست‌ها و فعالیت‌های غیررسمی و علل و پیامدهای زیست‌غیررسمی را مورد توجه قرار داده‌اند. مروری بر این مطالعات، شش رویکرد غالب نسبت به زیست‌غیررسمی تهیدستان را بازشناسی می‌کند. این رویکردهای نظری از چند منظر تمایزاتی با یکدیگر دارند: (۱) تعاریفشان از زیست‌غیررسمی (۲) زمینه‌های ایجادکننده زیست‌غیررسمی (۳) نوع نگاهشان نسبت به تهیدستان. جدول زیر تأکیدات این رویکردها را به‌اجمال معرفی می‌کند.

جدول ۱. رویکردهای نظری پیرامون زیست غیررسمی تهیدستان

نوع نگاه به تهیدستان	زمینه ایجادکننده زیست غیررسمی	تعریف زیست غیررسمی	
تهیدستان نیازمند مداخله	اقتصادهای درحال توسعه با انباشت پایین سرمایه و بهره‌وری پایین و اقتصادهای ادغام نشده در نظام سرمایه‌داری ضعیف در سازمان‌های اجرایی و نظارتی و مقررات دولتی	فعالیت‌های اقتصادی که از مقامات رسمی به دلایل پولی، نظارتی و نهادی پنهان شده‌اند (اشنایدر و دیگران، ۲۰۱۰). (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول). مجموعه‌ای از شرکت‌ها، کارگران و فعالیت‌هایی که خارج از نظام قانونی تنظیم مقررات عمل می‌کنند. (لوئیزا، ۲۰۱۶: ۲). (بانک جهانی) مشاغلی که توسط چارچوبهای قانونی یا نظارتی موجود به رسمیت شناخته نشده، تنظیم یا محافظت نمی‌شود (سازمان جهانی کار، ۲۰۰۲: ۱۲) تأکید بر وجه اقتصادی زیست غیررسمی و تقابل آن با عرصه دولتی - قانونی تأکید بر دوگانه رسمی - غیررسمی	۱
تهیدستان مستحق و استثمارشده	ماهیت نامتوازن توسعه سرمایه‌داری عوامل ساختاری در سطح مناسبات جهانی سرمایه‌داری (نگاه ساختارگرا)	مشاغل غیررسمی به مثابه عرصه استثمار و نابرابری زیست غیررسمی به مثابه پیامد اقتصاد سیاسی جهانی نئولیبرال در کشورهای جهان سوم، و نتیجه شهرنشینی فزاینده و فرایندهای غیررسمی‌سازی یا تولیدکننده پروتاریای غیررسمی. زیست غیررسمی به مثابه نتیجه‌ی توسعه برون‌زای شهرمحور ناهمگون باهدف ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی.	۲
تهیدستان به مثابه قهرمانان کارآفرین و خودمختار	نقش منفی دولت و عوامل ساختاری در ایجاد زیست غیررسمی	تهیدستان به مثابه قهرمانان کارآفرین و خودمختار تأکید بر عاملیت مثبت تهیدستان و سیاست‌های سطح خرد	۳
تهیدستان غیرمستحق و بحران‌آفرین	فرهنگ فقر در زندگی تهیدستان عاملیت‌های منفی تهیدستان	نگاه آسیب‌شناختی به زیست غیررسمی تهیدستان. تأکید بر پیوند میان زیست غیررسمی، جرائم و بی‌نظمی زیست غیررسمی به مثابه بحران و انحراف	۴
تهیدستان به مثابه کنشگران زندگی روزمره	زیست غیررسمی، نوعی منطق سازمان‌دهی است که ذیل پارادایم آژادسازی اقتصادی شکل گرفته است.	زیست غیررسمی به مثابه شیوه‌ای از زندگی در وضعیت تعمیم‌یافته شهری زیست غیررسمی تهیدستان به مثابه عادات سلب‌مالکیت‌شدگان است که دارای انعطاف‌پذیری، پراگماتیسم، مذاکره و مبارزه مداوم برای بقا و توسعه خود است.	۵
فراروی از دوگانه تهیدستان بحران‌آفرین و قهرمان فراروی از نگاه درهم-تنبیده دولت و قانون	نیروهای مرتبط با اقتصاد سیاسی و روندهای تولید فضا نظام ارزش‌گذاری فضایی نابرابر	زیست غیررسمی صرفاً محدود به عرصه اشتغال، سکونتگاه و فعالیت‌های فقرا نیست بلکه به مثابه شیوه‌ای از تولید فضا و کردار برنامه‌ریزی است. تأکید بر زیست غیررسمی به مثابه آن چیزی که توسط خود دولت تولید می‌شود. تأکید بر مکانیسم‌های غیررسمی‌سازی توسط دولت و طبقات بالا و منحصرتنبودن زیست غیررسمی به کنش‌های تهیدستان. فراروی از دوگانه رایج رسمی - غیررسمی و توجه به درهم‌تنیدگی سطوح رسمی و غیررسمی	۶

رویکرد نخست که عمدتاً از سوی نهادهای همسو با سرمایه‌داری جهانی به تعریف زیست غیررسمی پرداخته‌اند، با تأکید بر دوگانه رسمی و غیررسمی عملاً میان عرصه رسمی که تحت نظارت قانون قرار دارد با عرصه انباشت سرمایه و رشد اقتصادی همبستگی برقرار کرده است. به این اعتبار، برای رسیدن به اقتصاد مولد با نرخ رشد بالا و ادغام‌شده در مناسبات جهانی سرمایه‌داری، نیازمند حذف عرصه‌های غیررسمی هستیم. رویکرد دوم در مقابل این رویکرد قرار دارد و مناسبات جهانی سرمایه‌داری و شیوه‌های ادغام کشورهای پیرامونی در

خود را عامل اصلی ایجاد زیست غیررسمی تهیدستان می‌داند. از این منظر، زیست غیررسمی پیامد اقتصاد سیاسی جهانی نئولیبرال در کشورهای جهان سوم، و نتیجه شهرنشینی فزاینده و فرایندهای غیررسمی‌سازی یا تولیدکننده پرولتاریای غیررسمی است. همچنین زیست غیررسمی نتیجه توسعه برون‌زای شهرمحور ناهمگون باهدف ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی است (پیران، ۱۳۸۰). بر این اساس، تهیدستان مستحقانی هستند که توسط نظام سرمایه‌داری استعمار شده‌اند. نقطه مشترک این دو رویکرد تأکید آن‌ها بر دوگانه رسمی - غیررسمی است. همچنین هر دوی این رویکردها به نوعی ساختارگرا هستند. رویکرد نخست ساختارگرای مدافع سرمایه‌داری است و رویکرد دوم ساختارگرای منتقد سرمایه‌داری است. این رویکردها نمی‌توانند مناسبات قدرت و فرایندهای سیاسی دیگری را که در شکل‌گیری زیست غیررسمی تهیدستان ایفای نقش می‌کنند شناسایی کنند. همچنین این رویکردها به نقش تهیدستان در شکل‌گیری و تحول زیست غیررسمی بی‌توجه‌اند.

اما رویکرد سوم نگاه متفاوتی به غیررسمی‌بودن<sup>۱</sup> دارد. این رویکرد اگرچه به نقش منفی دولت و موانع بوروکراتیک و قانونی و عوامل ساختاری در ایجاد زیست غیررسمی تهیدستان اشاره می‌کند اما تمرکز خود را بر وجه ایجابی زیست غیررسمی و عاملیت‌های مثبت تهیدستان قرار می‌دهد. دسوتو اقتصاد غیررسمی را پاسخ خودجوش و خلاقانه تهیدستان به ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اولیه توده‌های فقیر می‌داند. از این رو زیست غیررسمی نوعی استراتژی بقا و پاسخ افراد به اقتصاد بیش‌ازحد تنظیم‌شده و دولت ناکارآمد است. در نتیجه کنش‌های غیررسمی تهیدستان به مثابه انقلابی نامرئی و جنبشی علیه بوروکراسی دولتی و آپارتاید قانونی است (رک دسوتو، ۱۳۸۹). ماهیت نظریه پیشروی آرام آصف‌بیات نیز در عین تفاوت‌هایی که با نظریات دسوتو در زمینه‌ها و پیامدهای زیست غیررسمی تهیدستان دارد، اما شباهت‌های قابل‌توجهی در تحلیل عرصه زیست غیررسمی دارد. از این منظر می‌توان آن را در میان رویکردهای دسته سوم قرار داد. بیات در کتاب سیاست‌های خیابانی اشاره می‌کند که تهیدستان دو هدف عمده را دنبال می‌کنند: نخست توزیع مجدد امکانات و فرصت‌ها که برای بقا و حداقل استاندارد تداوم حیات لازم هستند و دومین هدف آنان، کسب استقلال داخلی از مقررات، نهادها و نظام‌های اعمال‌شده از طرف دولت است. آنان گرایش روشنی برای دارا بودن زندگی غیررسمی از خود نشان می‌دهند تا بدون دخالت مقامات و یا دیگر نهادهای رسمی مدرن، امورشان را اداره کنند (بیات، ۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین تهیدستان با «یک پیشروی

1 Informality

آرام، صبورانه، زمان‌دار و سرایت‌کننده به سوی مالکان و قدرتمندان، در جهت رهایی از دشواری‌ها و بهبود زندگی «خود گام برمی‌دارند (بیات، ۱۳۹۱: ۲۴). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمرکز این نظریات بر عاملیت‌های مثبتی است که امکان بقا و پیشروی را در زندگی تهیدستان فراهم می‌کند. از این منظر تهیدستان به مثابه قهرمانان کارآفرین و خودمختار در زندگی روزمره عمل می‌کنند. اما خلأ این رویکرد آن است که نمی‌تواند نشان دهد عرصه غیررسمی بودن هم‌زمان می‌تواند محل اعمال قدرت و طرد تهیدستان نیز باشد.

رویکردهای دسته چهارم، نگاه آسیب‌شناختی به زیست غیررسمی تهیدستان دارند و بر پیوند میان زیست غیررسمی، جرائم و بی‌نظمی تأکید دارند. از این منظر زیست غیررسمی تهیدستان به مثابه بحران و انحراف از هنجارها، قوانین و نظم موجود قلمداد می‌شود. در این سنت، رویکردهایی همچون فرهنگ فقر قرار می‌گیرد که به شیوه‌ای غیرانتقادی و فارغ از مناسبات نابرابر قدرت، وضعیت تهیدستان را تحلیل می‌کند و فقر آنان را ناشی از فرهنگی می‌داند که با آن عجین شده‌اند. بر اساس رویکرد فرهنگ فقر که نخستین بار توسط اسکار لوئیس (۱۹۶۱) طرح شد، فقر شیوه‌ای از زندگی است که ارزش‌های خاصی را ایجاد می‌کند. بر این اساس، نگرش، ارزش و شخصیت فقیر به گونه‌ای است که منجر به ایجاد احساس تقدیرگرایی، وابستگی و حقارت و میل به خشونت‌ورزی می‌شود. برخی از شاخص‌های فرهنگ فقر نزد لوئیس عبارتند از: عدم مشارکت فقرا در جامعه، بی‌اعتمادی به دولت و پلیس، منش ضعیف، پرخاشگری، ناامیدی، عدم تمایل به پس‌انداز و پایین بودن سطح سواد و درآمد. پیامد چنین رویکردی می‌تواند به بازنمایی فقرا به مثابه افرادی ضداجتماعی منتهی شود و با تأکید بر عاملیت‌های منفی تهیدستان مسئولیت فقر را بر گردن خود فقرا قرار دهد. از این منظر، تهیدستان افرادی غیرمستحق و بحران‌آفرینند. پژوهش افروغ (۱۳۷۶) پیرامون جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران بازنمایی‌کننده آن دسته پژوهش‌هایی است که با محوریت ایده فرهنگ فقر و رویکرد جرم‌شناسی به محلات تهیدست‌نشین نگاه می‌کند و در نهایت به راهکار ادغام گروه‌های تهیدست در فرهنگ طبقه متوسط شهری تأکید می‌کند. این پژوهش با تمرکز بر سنجش رابطه میان فقر و خرده‌فرهنگ جرم‌زا به مطالعه یک محله جنوبی تهران و دو محله متوسط و بالای تهران می‌پردازد. بر این اساس ساکنین محله جنوبی به دلیل جدایی‌گزینی فضایی از محله‌های طبقات متوسط و بالا، تماس‌های بین‌طبقاتی کمتری دارند و این امر منجر به کاهش نقش طبقات متوسط به مثابه گروه‌های مرجع در محله‌های فقیرنشین و در نتیجه تمرکز فقر و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ کج‌رو می‌شود. از این رو ساکنین محله‌های



جنوب تهران گرایش بیشتری به خشونت، اعتقاد به شانس، قدرگرایی، بنده لحظه‌ها بودن و بی تفاوتی محیطی دارند. چنین پژوهش‌هایی با تأکید بر همبستگی میان زیست‌تهیدستان و فرهنگ کجروانه عملاً نسبت به سازوکارهای اعمال‌طرد و خشونت علیه تهیدستان و مناسبات قدرت تولیدکننده زیست‌غیررسمی تهیدستان بی‌توجه‌اند.

از نگاه رویکردهای دسته پنجم، زیست‌غیررسمی به‌مثابه شیوه‌ای از زندگی در وضعیت تعمیم‌یافته شهری بازشناسی می‌شود (الصیاد، ۲۰۰۴). زیست‌غیررسمی تهیدستان به‌مثابه عادات سلب‌مالکیت‌شدگان است که دارای انعطاف‌پذیری، پراگماتیسم، مذاکره، و مبارزه مداوم برای بقا و توسعه خود است (بیات، ۲۰۰۷). زیست‌غیررسمی از این منظر، به‌مثابه شیوه‌ای از زندگی و نظم شهری جایگزین و شیوه متفاوتی از سازمان‌دهی فضا فهم می‌شود (به نقل از روی، ۲۰۱۲). از این منظر تهیدستان به‌مثابه کنشگران زندگی روزمره نگریسته می‌شوند.

دسته ششم برخلاف رویکردهای پیشین تأکید بیشتری بر مناسبات قدرت و نقش دولت و کردارهای فضایی در فهم غیررسمی بودن دارد. از نگاه این رویکرد، زیست‌غیررسمی صرفاً محدود به عرصه اشتغال، سکونتگاه و فعالیت‌های فقرا نیست بلکه به‌مثابه شیوه‌ای از تولید فضا، کردار برنامه‌ریزی و منطق سازمان‌دهی است که ذیل پارادایم آزادسازی اقتصادی شکل گرفته است.

آنانیا روی (۲۰۰۵) از مهم‌ترین متفکران این سنت نظری، زیست‌غیررسمی را نه به‌مثابه ابژه تنظیم‌بخشی دولت<sup>۱</sup> بلکه به تأسی از اشمیت و آگامبن، به‌مثابه آن چیزی می‌داند که توسط خود دولت تولید می‌شود. آگامبن (۱۹۹۸) حق حاکمیت را قدرت تعیین وضعیت استثنائی تعریف می‌کند. بر این مبنا، سیاست‌های شهری و دستگاه‌های حقوقی دولت قدرت تعیین اینکه چه چیزی رسمی و چه چیزی غیررسمی است را دارند و می‌توانند تعیین کنند که کدام غیررسمی‌ها امکان رونق و استمرار دارند و کدام یک بایستی محو شوند. چنین کاربست دوگانه‌ای از رسمی-غیررسمی توسط دولت می‌تواند به‌مثابه بخشی از فرایند حکومت‌مندی شهری در جهت تولید، بازتولید، کنترل و مقابله با زیست‌غیررسمی تهیدستان عمل کند. از این منظر قدرت دولتی از خلال ظرفیتش برای ساخت و بازساخت مقولات مشروع و غیرمشروع بازتولید می‌شود.

۱. مقصود از دولت، همان State است، و در زمینه این نوشتار به معنای مجموعه اجزای حکومتی است که در فرایند حکمروایی شهری دخیل‌اند.

بنابراین غیررسمی بودن خارج از عرصه برنامه‌ریزی قرار ندارد؛ بلکه این برنامه‌ریزی است که با تعیین برخی از فعالیت‌ها به‌عنوان مجاز و برخی به‌عنوان غیرمجاز عرصه غیررسمی بودن را تعیین می‌کند (روی، ۲۰۰۹). کردارهای دولتی گوناگونی درگیر در تولید ارزش‌های فضایی‌اند. این کردارها نشانگر «تولید برنامه‌ریزی‌شده غیررسمی بودن شهری»<sup>۱</sup> اند. به این اعتبار، منطق غیررسمی بودن شهری، ساختن و تخریب کردن ارزش‌های فضایی است (روی، ۲۰۱۲).

رویکرد ششم با اتخاذ فهمی فضامند، بر مکانیسم‌های غیررسمی ساز توسط دولت و عرصه‌های غیررسمی در سطوح برنامه‌ریزی شهری توجه می‌کند. ازسویی تلاش می‌کند در دوگانه‌های رایج تهیدستان قهرمان/ بحران‌آفرین و نیز رسمی (قانونی-دولتی)/ غیررسمی (غیرقانونی) گرفتار نشود و با فراروی از این دوگانه‌های رایج، بر ارتباط تنگاتنگ و درهم‌تنیده میان عرصه‌های رسمی و غیررسمی تمرکز کند. به‌عنوان نمونه، روی (۲۰۰۹) با مطالعه چند مورد از برنامه‌ریزی‌های دولتی در هند نشان داد که چگونه دولت به‌خودی‌خود «یک نهاد برنامه‌ریزی غیررسمی»<sup>۱</sup> است. میرآفتاب (۲۰۰۴) نیز در مطالعه‌ای که پیرامون سیاست‌های شهری در زمینه جمع‌آوری پسماند در آفریقای جنوبی انجام داده است نشان داد که چگونه شهرداری‌ها و حکومت‌های محلی، خود درگیر غیررسمی‌سازی نیروی کار هستند. براین اساس امروزه تعریف سیاست‌های شهری فراتر از سیاست‌های محدود و رسمی شهرداری‌ها، ادارات وابسته به آن‌ها و شوراهای قانون‌گذاری شهری گسترش یافته است و سیاست‌های غیررسمی فعالان محلی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری را نیز در بر می‌گیرد.

از نگاه مک‌فارلن (۲۰۱۲) عرصه رسمیت و غیررسمی بودن غالباً به‌مثابه تشکیلات ارضی (مانند زاغه‌ها به‌عنوان عرصه غیررسمی)، طبقه‌بندی گروه‌های خاص (مانند نیروی کار غیررسمی) یا شیوه‌های سازمان‌دهی (مانند ساختاریافته در مقابل ساخت نیافته، قانونی در مقابل غیرقانونی، قابل‌پیش‌بینی در برابر غیرقابل‌پیش‌بینی) درک می‌شوند. براین اساس، تقسیم‌بندی رسمی-غیررسمی به‌مثابه طبقه‌بندی فضایی، فرم سازمان‌دهی و ابزار دولتی عمل می‌کند و در این میان، مطالعه تعاملات متنوع، پیچیده و محتمل میان عرصه‌های رسمی و غیررسمی حائز اهمیت پژوهشی است. رویکرد ششم با چنین نگاهی در تلاش است تا از دوگانه‌های رسمی-غیررسمی و تهیدستان بحران‌آفرین و قهرمان فراروی کند و نگاه درهم‌تنیده میان دولت و قانون را نیز خدشه‌دار کند. نقطه‌ضعف این رویکرد، عدم توجه به عرصه غیررسمی در سطح خرد و

1 An informal planning entity

کنش‌های تهیدستان و در نتیجه عدم توجه به رابطه میان عاملیت‌های تهیدستان و سطوح کردارهای برنامه‌ریزی و سیاست‌های شهری است.

با نگاهی به ادبیات نظری و تجربی پیرامون زیست‌غیررسمی تهیدستان در ایران، شاهد گونه‌ای شکاف میان پژوهش‌های ساختارمحور و عامل‌محور در فهم زیست‌غیررسمی تهیدستان هستیم. به طوری که عمده تحقیقات یا با برجسته‌سازی عوامل ساختاری زمینه‌ساز زیست‌غیررسمی تهیدستان، عملاً تهیدستان شهری را به مثابه قربانیان منفعل ساختارهای موجود معرفی کرده‌اند و یا با تأکید بر عاملیت‌های مثبت و منفی تهیدستان، از نقش عوامل محدودکننده و طردساز در سطوح کلان و میانه غافل شده‌اند. پژوهش‌هایی که بر عاملیت‌های مثبت تهیدستان تمرکز کرده‌اند به اهمیت مقاومت‌ها و سیاست‌های زندگی روزمره تهیدستان پرداخته‌اند (به عنوان نمونه: بیات، ۱۳۹۱)؛ اما در مقابل، پژوهش‌هایی که به عاملیت‌های منفی تهیدستان توجه کرده‌اند، عملاً با تمرکز بر ماهیت بحران‌آفرین و کج‌روانه زیست‌غیررسمی تهیدستان، آنان را مقصر وضعیت کنونی‌شان دانسته‌اند (به عنوان نمونه نگاه کنید به: پروین، ۱۳۹۲ و طالب‌پور، ۱۳۹۴)<sup>۱</sup>. در این میان، کمتر پژوهشی با فراروی از چارچوب‌های تحلیلی موجود، به اثرات متقابل سطوح خرد (سطح زندگی روزمره) و کلان-میانه (سطح سیاست‌های شهری و دولتی) بر یکدیگر پرداخته است. از میان رویکردهای نظری شش‌گانه اشاره شده در جدول بالا نیز هیچ‌یک با اتخاذ رویکردی رابطه‌مند به اثرات متقابل سیاست‌های دولتی پیرامون زیست‌غیررسمی و سیاست‌های زندگی روزمره تهیدستان تمرکز نداشته است.

از سویی، کمتر پژوهشی در ایران با توجه به مناسبات قدرت حول فرایندهای تولید فضا، زیست‌غیررسمی را در نسبت با کردارهای سیاسی تولید فضا مطالعه کرده است. در این میان خلاً پژوهش‌هایی که به کردارهای غیررسمی دولتی و سیاست‌های غیررسمی شهری در ایران بپردازد نیز احساس می‌شود. پژوهش‌های پیشین همچنین به این نکته که دولت خود از خلال ارزش‌گذاری و تعریف زیست‌غیررسمی به تولید آن می‌پردازد و از خلال این فرایند قدرتش را بازتولید می‌کند نیز کمتر توجه کرده‌اند. کاربست رویکرد نظری ششم می‌تواند تا حدودی خلاً پژوهشی در این زمینه را پر کند. اما نکته حائز اهمیت آن است که این رویکرد عملاً با تمرکززدایی از نقش تهیدستان در شکل‌دهی به زیست‌غیررسمی، نقش دولت را بیش‌ازپیش

۱. طالب‌پور در پژوهشی که پیرامون گرایش به دست‌فروشی انجام شده است با پیش‌فرض قرار دادن کاذب بودن شغل دست‌فروشان آنها را ایشاری قلمداد می‌کند که مستعد رفتارهای کج‌روانه‌ای همچون وندالیسم (تخریب اموال عمومی) هستند. همچنین مطالعه پروین در زمینه کارگران فصلی نیز عمدتاً از منظر آسیب‌شناسانه و با تمرکز بر گرایش آنان به آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر انجام شده است.

برجسته می‌کند. از این رو به شبکه‌های قدرت و عاملیت‌های همسو با زیست غیررسمی تهیدستان که در مقابل قدرت دولتی عمل می‌کنند، بی‌توجه است. بنابراین رویکرد مذکور به تعامل میان زیست غیررسمی تهیدستان و عرصه‌های رسمی- غیررسمی مرتبط با دولت بی‌توجه است. این نوشتار در ادامه تلاش می‌کند از رویکرد بدیلی دفاع کند که سیاست‌های شهری را به شیوه‌ای درهم‌تنیده با زیست غیررسمی تهیدستان فهم می‌کند.

### نگاهی رابطه‌مند به تعامل میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی تهیدستان

پژوهش‌های پیشین چه در سطح جهانی (پاسکوئتی و پیکر، ۲۰۱۷) و به‌خصوص در ایران توجه اندکی به فهم اثرات متقابل زیست غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری داشته‌اند. از یک سو برخی پژوهش‌ها با تأکید بر اهمیت مطالعه روندهای حکمروایی در مقابله با زیست تهیدستان، به تشدید و رشد مکانیسم‌های گفتمانی و فضایی در جهت محدودسازی و ممانعت از زیست غیررسمی تهیدستان، به‌حاشیه‌راندگان و سلب مالکیت‌شدگان و ارتقاء کنترل و امنیتی-سازای فضای شهری توجه کرده‌اند (زوکین، ۱۹۹۵؛ میچل، ۱۹۹۷؛ وکوئنت، ۲۰۰۸؛ آگیئر، ۲۰۱۱) و از سویی دیگر برخی پژوهش‌ها بر عاملیت تهیدستان و زیست غیررسمی به‌مثابه شیوه-ای از زندگی فقرا و یا نمودی از سیاست، مقاومت، پیشروی و تصاحب آرام و تخطی در برابر فرایندهای سلب مالکیت و به‌حاشیه‌راندن تأکید کرده‌اند (سیمون، ۲۰۰۴؛ بیات، ۱۳۹۱؛ آزادارمکی و صادقی، ۱۳۹۵؛ بنجامین، ۲۰۰۸؛ آگاروالا، ۲۰۱۳).

این در حالی است که فهم عمیق زیست غیررسمی تهیدستان بدون مطالعه اثرات متقابل آن در نسبت با سیاست‌های شهری ناکامل است. نسبت میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی می‌تواند هم به‌مثابه رابطه‌ای سلبی و هم به‌عنوان رابطه‌ای ایجابی فهم شود. بنابراین از یک سو باید به فرایندهای سلبی و مقابله‌جویانه این دو سطح نسبت به یکدیگر توجه شود و از سویی دیگر به تأثیرات مولد و ایجابی که هر یک از این دو سطح بر دیگری می‌گذارد، تأکید شود. تنها از خلال این نگاه رابطه‌مند است که می‌توان مناسبات قدرت پیرامون حضور تهیدستان در شهر را به‌گونه‌ای متقابل فهم کرد و به بررسی «موازنه‌های قدرت»<sup>۱</sup> و «سهم‌های قدرت»<sup>۲</sup> به‌زعم الیاس (۱۳۹۲) پرداخت. این رویکرد همسو با نگاه رابطه‌مند فوکو به روابط درهم‌تنیده قدرت و مقاومت است. مطابق با دیدگاه فوکو در برابر هر قدرتی مقاومتی نهفته

1 Power balance

2 Power ratio

است؛ مقاومت قریب‌الوقوع و حتمی است و در «نزاع استراتژی‌ها»<sup>۱</sup> یافت می‌شود. از این‌رو هر تحلیلی از مقاومت در وهله نخست نیازمند تحلیلی از حکمروایی است. بر این اساس وظیفه محوری تعیین فن‌های سرکوبگر زیست قدرت و قدرت انضباطی است، به طوری که فنون مقاومت بتواند به طور شایسته‌ای مورد هدف قرار گیرد (اتلینگر، ۲۰۱۷). در این میان، توجه به این نکته اساسی است که مقاومت و قدرت را نباید ضرورتاً در مقابل یکدیگر قرار داد. زیرا همان‌گونه که در الگوی ایجابی اشاره شد، نه تنها اشکالی از مقاومت توسط مناسبات موجود قدرت شکل می‌گیرد بلکه مقاومت نیز به شیوه‌ای متناقض‌نما می‌تواند روابط قدرت را تولید یا تقویت کند (لیلیا و ویتناگن، ۲۰۱۷). بنابراین توجه به مناسبات متقابلاً سازنده میان این دو و رابطه درهم‌تنیده آنان امری ضروری است. در ادامه نشان خواهیم داد که نظریه تولید فضای هانری لوفور<sup>۲</sup> می‌تواند الگوی مناسبی در راستای نگاه رابطه‌مند به سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان باشد.

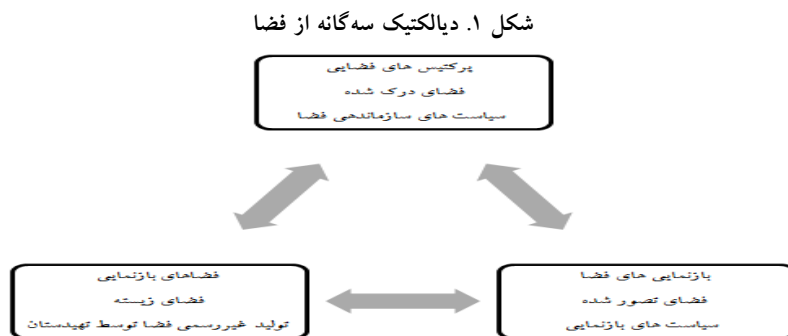
### نظریه تولید فضا و رابطه‌مندی سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان

برای فهم دیالکتیک میان سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان، فضای شهری و سیاست‌های مبتنی بر فضا را به عنوان عنصری اساسی مورد تأکید قرار می‌دهیم. از این منظر، زیست‌غیررسمی و سیاست‌های شهری به مثابه منازعه‌ای بر سر فضا فهم می‌شود. در این راستا، ترکیبی از نظریه تولید فضای لوفور و نگاه رابطه‌مند فوکو پیرامون قدرت، می‌تواند راهگشا باشد.

از نظر لوفور، فضا فراورده یا تولیدی اجتماعی است. فضا به دو شیوه تولید می‌شود: به مثابه صورت‌بندی اجتماعی (شیوه تولید) و به مثابه ساختی ذهنی (اندیشه و تصور) (الدن، ۱۳۹۵: ۷۴). از این‌رو برای فهم فضا و سیاست‌های فضایی نیاز داریم تا امر انضمامی و انتزاعی را توأمان بفهمیم. به این ترتیب لوفور سه تایی مفهومی یا دیالکتیک سه‌گانه خود از فضا را این گونه معرفی می‌کند: پرکتیس‌های فضایی<sup>۳</sup>، بازنمایی‌های فضا<sup>۴</sup> و فضاها<sup>۵</sup> بازنمایی<sup>۵</sup>. از این منظر فضا به سه شیوه نگریسته می‌شود: به مثابه امری درک شده، تصور شده و زیست شده. این سه گانه ارتباطی درهم‌تنیده با یکدیگر دارند و به زعم اشمیت (۲۰۰۸: ۳۲) سه لحظه‌ای هستند که

1 Antagonism of Strategies  
2. Henri Lefebvre  
3 Spatial Practices  
4 Representations of space  
5 Spaces of Representation

در تعامل، تضاد و یا پیوند با یکدیگر وجود دارند. این تریالکتیک، ساختار فضا را هم ذهنی و هم مادی تصویر می‌کند. چنین فهمی به ما این امکان را می‌دهد تا بُعد سوم فضا - یعنی امر زیسته- را بین قطب‌های تصور و درک بگنجانیم.



بازنمایی‌های فضا، فضای مسلط در جامعه یا شهر و فضای مفهومی ساخته شده از نمادها، کدگذاری‌ها و نموده‌های انتزاعی است. از این رو، فضای مفهومی شده، فضای دانشمندان، برنامه-ریزان، شهرسازان، مهندسان اجتماعی و تمام کسانی است که در پی آن هستند تا آنچه زیسته و دریافت می‌شود را به کمک آنچه پنداشته می‌شود، تعیین کنند (لوفور، ۱۹۹۱: ۶۰-۹). بنابراین این فضا قلمروی دانش تخصصی است و از منظر فوکویی با قدرت و مشخصاً دو بُعد زیست-قدرت درآمیخته است: آفرینش «بدن‌های رام»، کنترل و انتظام بخشی به «بدن تپ»<sup>۱</sup>. (ژلینتس، ۱۳۹۶: ۲۵۸). بنابراین بازنمایی‌های فضا به دنبال الگوهایی از بازنمایی فضای شهری و زیست غیررسمی شهیدستان هستند تا از خلال آن به تقویت گفتمان‌های انضباطی بر شهیدستان نائل آیند. ما در این نوشتار، این بُعد از نظریه تولید فضا را «سیاست‌های بازنمایی» نام‌گذاری کرده‌ایم.

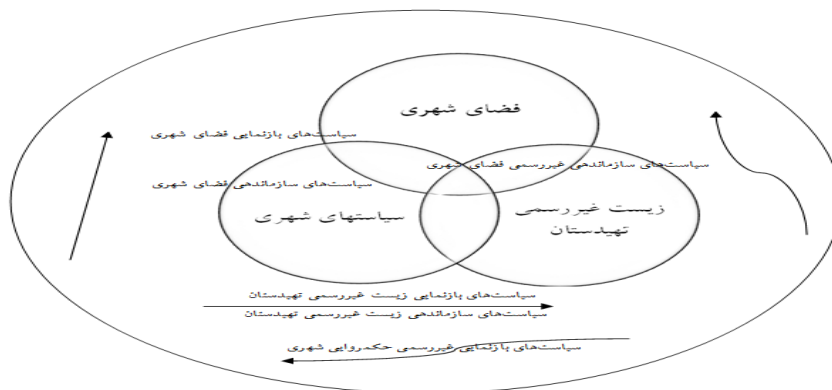
کردارها یا پراکتیس‌های فضایی شامل تولید و بازتولید محل‌های خاص و مجموعه‌های فضایی می‌شوند که به صورت بندی‌های اجتماعی خاص تعیین می‌بخشند (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳). از این رو کردارهای فضایی به شیوه مادی سازمان‌یافتن و کاربری فضا مربوط است. ما در این نوشتار این بُعد از نظریه تولید فضا را «سیاست‌های سازمان‌دهی» نام‌نهادیم.

اما بُعد سوم یا فضاهای بازنمایی ابداعاتی ذهنی (رمزگان، نشانه‌ها، گفتمان‌های فضایی، برنامه‌های اتوپیاپی و حتی ساخت‌های مادی مانند فضاهای نمادین، محیط‌های ساخته شده خاص) هستند که معناها یا امکان‌های جدیدی را برای پراکتیس‌های فضایی تصور و ایجاد

1 Species body

می‌کنند (هاروی، ۱۹۹۰). فضاهای بازنمایی که ترکیب پیچیده و درهم تنیده‌ای از فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی در آن‌ها برهم‌کنش دارند، همان فضای زندگی روزمره است که در تقابل با تسلط فضای تصور شده و تنظیم‌شده نیروی هژمونیک قرار دارد. بنابراین فضاهای بازنمایی تحت تأثیر عقلانی‌سازی، مداخله و غصب هستند. با این‌همه، فضاهای بازنمایی همچنین حامل پتانسیل به‌چالش‌کشیدن پرکتیس‌ها و ادراک‌های فضایی مسلط، از طریق استفاده خلاقانه از فضا هستند (ژلنیتس، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۶). در این نوشتار فرایندهای خلاقانه تولید زیست‌غیررسمی توسط تهیدستان به‌مثابه‌الگویی از فضای بازنمایی و در نتیجه فضای زیسته فهم می‌شود. از این‌رو «تولید غیررسمی فضا» توسط تهیدستان در تقابل با فضای درک‌شده (پرکتیس‌های رسمی یا غیررسمی فضایی) و فضای تصور شده (بازنمایی‌های فضا یا همان سیاست‌های بازنمایی) قرار دارد که به‌واسطه‌سیاست‌های شهری شکل می‌گیرند. در این میان زیست‌غیررسمی تهیدستان در این تقابل خود واجد سیاست‌های غیررسمی تولید فضا است. سیاست‌هایی که در پی حفظ و توسعه‌زیست‌تهیدستان است. ارتباط میان مفاهیم این نوشتار را به‌گونه‌ای دیگر می‌توان در قالب شکل شماره ۲ تصویر کرد. بر این اساس، سه جزء فضای شهری، زیست‌غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و حکمرانان شهری و تهیدستان هر دو از خلال سیاست‌های سازمان‌دهی و بازنمایی به دنبال اثرگذاری بر فضای شهری و بر یکدیگر هستند.

شکل ۲. تعاملات میان سیاست‌های شهری، زیست‌غیررسمی تهیدستان و فضای شهری



از نظر لوفور، فضا نقطه‌نهایی و میانجی‌منزاعه است و در نتیجه یک موضوع سیاسی حیاتی است. «سیاست‌های فضایی وجود دارد زیرا فضا امری سیاسی است» (لوفور، ۱۹۷۶).

فضا با مناسبات اقتصادی نیز پیوندی تنگاتنگ دارد، به گونه‌ای که در تولید فضای اجتماعی نوعی خشونت مستتر است که در عمل در راستای اهداف اقتصادی است. از نظر لوفور، در سرمایه‌داری امروز، خود فضا مستقیماً به کالا و امری ابزاری تبدیل شده است و در ایجاد ارزش‌اضافی و سودآفرینی مؤثر است. از این رو تناقض اصلی در اینجا، تناقض میان الزام سرمایه برای استثمار فضا جهت کسب سود و الزامات اجتماعی افراد مصرف‌کننده فضا (مانند تهیدستان) است. (لوفور، ۱۳۹۳: ۱۲۲ و لوفور، ۱۳۹۱).

### سیاست‌های بازنمایی

سیاست‌های بازنمایی نشان می‌دهد که چگونه مسئله زیست‌غیررسمی تهیدستان در فضای شهری از سوی حکمروایی شهری و از خلال بازنمایی‌هایی که از فضای شهر و زیست‌تهیدستان صورت می‌گیرد، در وهله نخست تولید و برساخت و سپس مورد مطالعه و شناسایی قرار می‌گیرد و چگونه سیاست‌های شهری به تدریج از طریق کاربست ابزارها و میانجی‌هایی به اعمال کنترل، محدودیت، تنظیم‌بخشی و ممانعت از زیست‌غیررسمی تهیدستان نائل می‌شوند. این ابزارها می‌تواند شامل کردارهای قانونی، فنون توانبخشی، پلیسی‌سازی فضای شهری، تشدید سیاست‌های تنبیهی و کاربست سیاست‌های اطلاعاتی-آماري مانند نقشه‌برداری، آمارگیری و ثبت هویت‌ها باشد.

### سیاست‌های سازمان‌دهی فضای شهری

توجه به سیاست‌های سازمان‌دهی فضای شهری یا کردارهای فضایی و شیوه‌های مادی سازمان‌یافتن و کاربری فضا به‌منظور مقابله با زیست‌غیررسمی تهیدستان امری ضروری است. زوکین (۱۹۹۵)، به استراتژی‌های ساماندهی و طراحی فضای شهری برای مقابله با حضور تهیدستان و زیست‌غیررسمی آنان در پارک برابنت نیویورک اشاره می‌کند. سیاست‌هایی که به تغییر فضای شهری در جهت تجاری‌سازی، مصرف‌گرایی و منطبق بر ترجیحات طبقات متوسط و بالا گرایش دارد. نتیجه این سیاست‌ها حذف مظاهر ناخوشایند فقر و زیست‌غیررسمی تهیدستان از فضاهای عمومی و افزایش جذابیت این مکان‌ها برای مصرف‌تجاری است. او این فرایند را مدلی از «آرام‌سازی با کاپوچینو»<sup>۱</sup> نام می‌نهد. از منظر فوکویی، سیاست‌های سازمان‌دهی فضای شهری نشان می‌دهد که فضاهای خاص چگونه به‌واسطه گفتمان‌های انضباطی و فناوری‌های قدرت-دانش، تولید، کنترل و تنظیم می‌شوند و چگونه به مدد

1 Pacification by Cappuccino



سیاست‌های بازنمایی و گفتمان‌های مسلط، معانی و ارزش‌هایی را حک می‌کنند که به دنبال تحدید و ترسیم استفاده کارکردی و کارآمد از فضا برای مقاصد خاص و فعالیت‌های معین هستند (زلتیس، ۱۳۹۶: ۲۹۵). همان‌گونه که در نظریه غیررسمی بودن شهری اشاره شد، فناوری‌ها و کردارهای دولتی درگیر در تولید ارزش‌های فضایی‌اند و آنچه زمینه‌ساز زیست‌غیررسمی تهیدستان است نظام ارزش‌گذاری فضایی نابرابر است.

سیاست‌های شهری همسو با ارزش‌گذاری و سازمان‌دهی فضای شهری به سازمان‌دهی تهیدستان در فضاها نیز می‌پردازند. کاربست تکنیک‌هایی همچون جابه‌جایی<sup>۱</sup> و اخراج<sup>۲</sup> تهیدستان از فضای شهری، توزیع آنان در فضاها و تخصیص‌های زمانی و مکانی خاص به آن‌ها می‌تواند از جمله سیاست‌های سازمان‌دهی در مواجهه با زیست‌غیررسمی تهیدستان باشد. در مقابل، تهیدستان نیز در راستای تولید و تثبیت زیست‌غیررسمی خود به سیاست‌هایی در جهت سازمان‌دهی فضای شهری مبادرت می‌ورزند. اشغال فضاها شهری، حضور در فضاها مرزی، تغییر کاربری اماکن شهری و استفاده خلاقانه از فضاها از جمله این سیاست‌های غیررسمی می‌توانند باشند. بدون فهم نسبت تهیدستان و فضا، اساساً نمی‌توان زیست‌غیررسمی آنان را در فضای شهری مورد واکاوی قرار داد. علاوه بر این، گروه‌های تهیدست با بازنمایی غیررسمی حکمروایی شهری به سیاست‌های شهری پیرامون زیست‌غیررسمی خود واکنش نشان می‌دهند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دیالکتیک سه‌گانه لوفور امکان مطالعه درهم‌تنیدگی میان زیست‌غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری و همچنین سطوح رسمی و غیررسمی و عناصر گفتمانی و مادی را توأمان فراهم می‌کند. از خلال مطالعه روابط متقابل و درهم‌تنیده میان این سطوح، فهم الگوهای قدرت و مقاومت پیرامون زیست‌غیررسمی تهیدستان میسر می‌شود.

### برهم‌کنش میان الگوهای قدرت و مقاومت

از برهم‌کنش میان سیاست‌های شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان الگوهای گوناگونی از قدرت و مقاومت پدید می‌آید. سه جریان نظری پیرامون مقاومت تهیدستان در ادبیات پیشین قابل‌ردیابی است: (۱) فقدان مقاومت از سوی تهیدستان، (۲) مقاومت سازمان‌دهی نشده، پنهان و عموماً غیرآگاهانه، و (۳) مقاومت سازمان‌یافته و آگاهانه. براین اساس، برخی نظریات با تأکید بر

1 Displacement

2 Eviction or Banishment

رویکرد فرهنگ فقر، تهیدستان را افرادی منفعل تصویر کرده‌اند که صرفاً برای برآورده شدن نیازهای ابتدایی‌شان تلاش می‌کنند و از لحاظ سیاسی منفعل‌اند. برخی دیگر با تأکید بر استراتژی‌های بقا بر این باورند که اگرچه تهیدستان بی‌قدرتند اما در تضمین بقا خود فعال هستند. این رویکرد عموماً به شیوه‌ای تدافعی و صرفاً برای بقا به تحلیل کنش‌های تهیدستان می‌پردازد. برخی دیگر همچون بیات بر پیشروی آرام تهیدستان برای بقا یا بهبود زندگی‌شان تأکید دارد. دسته‌ای دیگر با تأکید بر مقاومت در زندگی روزمره، تهیدستان را کنشگرانی تصویر می‌کنند که در حال مقاومت هرروزه یا فروسیاست<sup>۱</sup> به‌زعم اسکات (۱۳۹۶) هستند. منظور از مقاومت روزمره مجموعه واکنش‌هایی است که به حد مبارزه آشکار اعلام‌شده نمی‌رسد. درنهایت رویکرد سوم بر تهیدستان سیاسی و جنبش‌های سیاسی تهیدستان دست می‌گذارد. این رویکرد بر عاملیت فقرا، نقش فعالانه آن‌ها در عرصه‌های سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی جریان غالب و جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌کند. از این‌منظر تهیدستان در حال مبارزه برای سهم داشتن در خدمات شهری یا مصرف جمعی هستند (بیات، ۲۰۰۰). در یک دسته‌بندی دیگر، کاتز (۲۰۰۴: ۲۴۴-۲۵۴) بر الگوی سه‌گانه تاب‌آوری<sup>۲</sup>، بازنگری<sup>۳</sup> و مقاومت در تحلیل کنش‌های تهیدستان در زندگی روزمره تأکید می‌کند.

اگر بخواهیم بر نگاه رابطه‌مندی که در ابتدای مقاله اشاره شد پایبند باشیم، مقاومت تهیدستان را بایستی در نسبت با مکانیسم‌های سلطه، کنترل و سرکوب فهم کنیم. بر این اساس فهم مقاومت یا «کنش‌های مقابله‌جویانه»<sup>۴</sup> (هلندر و اینونور، ۲۰۰۴) تهیدستان در ارتباط با مکانیسم‌های اعمال قدرت قابل تفسیر است. بنابراین هر پژوهش تجربی در این حوزه بایستی بر انواع سازوکارهای اعمال قدرت و مقاومت‌های درهم‌تنیده با آن‌ها تمرکز کند. به‌عنوان مثال یک مسیر برای دسته‌بندی برهم‌کنش میان الگوهای قدرت و مقاومت تمرکز بر سه شیوه اعمال قدرت از نظر فوکو یعنی سلطه یا حاکمیت<sup>۵</sup>، قدرت انضباطی<sup>۶</sup> و زیست قدرت<sup>۷</sup> است. از این منظر هر یک از این سه الگوی اعمال قدرت می‌تواند مقاومت‌های متفاوتی را فراخواند (لیلیا و وینتاگن، ۲۰۱۴) و در مرحله بعد مقاومت‌هایی که خود ساخت قدرت جدیدی را شکل می‌دهند بر الگوهای اولیه اعمال قدرت اثرگذار است.

1 Infrapolitics

2 Resilience

3 Reworking

4 Oppositional Action

5 Sovereignty

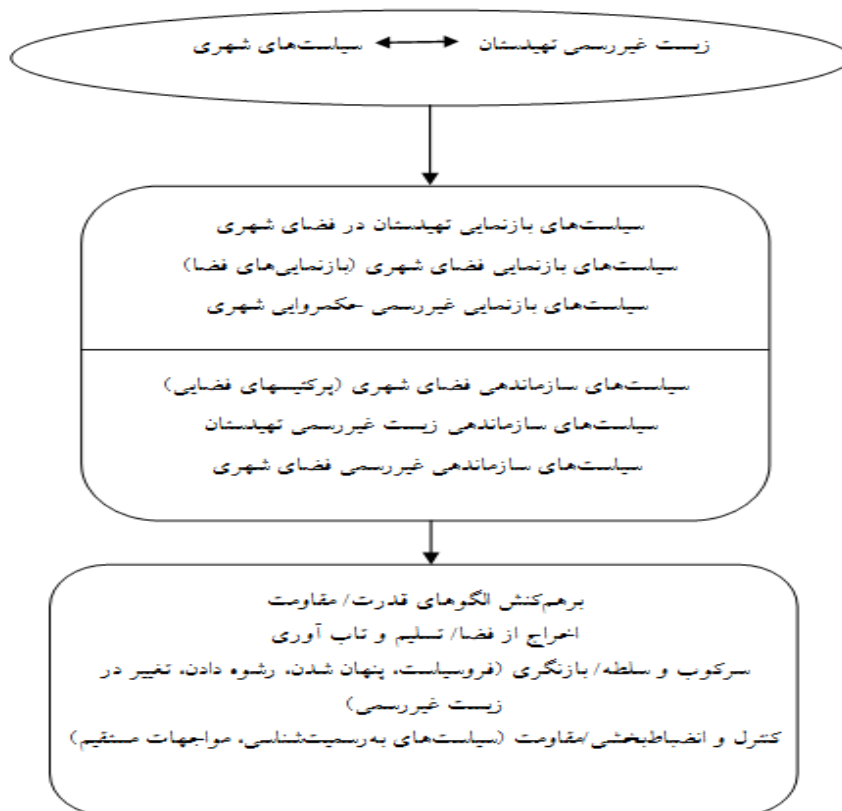
6 Disciplinary power

7 Biopower

## به‌سوی یک مدل نظری

همان‌طور که در مدل زیر مشاهده می‌شود، میان زیست‌غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری رابطه‌ای متقابل و دوسویه وجود دارد. ازسویی حضور تهیدستان در شهر و زیست‌غیررسمی آنان بر سیاست‌های شهری شامل سیاست‌های بازنمایی و سازمان‌دهی فضا، بودجه‌بندی، ارزش‌گذاری فضایی، اتخاذ رویکردهای حذف، کنترل، تنظیم‌بخشی و ساماندهی تأثیر می‌گذارد و ازسوی دیگر سیاست‌های شهری با کاربست استراتژی‌هایی به مقابله، دست‌کاری و نیز بازتولید زیست‌غیررسمی تهیدستان مبادرت می‌ورزد. از تعامل میان زیست‌غیررسمی تهیدستان و سیاست‌های شهری الگوهایی از سیاست‌های بازنمایی و سازمان‌دهی در نسبت با فضای شهری شکل می‌گیرد که نتیجه آن، برهم‌کنش میان انواع گوناگون الگوهای قدرت و مقاومت است که مثال‌هایی از این برهم‌کنش را در مدل زیر ذکر کرده‌ایم.

شکل ۳. مدل نظری



### نتیجه گیری

نوشتار حاضر با مروری بر رویکردهای مختلف پیرامون زیست غیررسمی تهیدستان نقاط تأکید و خلأهای آن‌ها را نشان داد. همچنین با نگاهی مختصر به پژوهش‌های انجام شده در ایران نقاط ضعف آن‌ها را روشن کرد. فقدان نگاه رابطه‌مند و عدم توجه به کردارهای فضایی دولت و نقشی که در تولید و بازتولید زیست غیررسمی تهیدستان دارد از جمله این موارد است. براین اساس کاربست رویکرد نظری ششم تا حدودی می‌تواند نقاط ضعف مذکور را جبران کند. اما این رویکرد به دلیل تمرکززدایی از نقش تهیدستان و برجسته‌سازی کردارهای دولتی امکان مطالعه تأثیرات متقابل میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی تهیدستان را ندارد. از این رو با تأسی از دیالکتیک سه‌گانه لوفور و نگاه رابطه‌مند فوکو به قدرت نشان دادیم که کاربست این نظریات برای فهم رابطه‌مند پدیده مورد نظر راهگشاست. این نظریات با توجه توأمان به ابعاد گفتمانی و مادی تولید فضا و نیز عرصه‌های معطوف به دولت و زندگی روزمره امکان فهمی رابطه‌مند از شبکه‌های قدرت و مقاومت پیرامون زیست غیررسمی تهیدستان را فراهم می‌کند.

بر مبنای نگاه رابطه‌مند این پژوهش، اگرچه مقاومت‌های اتمی و خرد تهیدستان مانند آنچه بیات (۱۳۹۱) ارائه می‌دهد می‌تواند حائز اهمیت باشد، اما در صورت عدم توجه به پیچیدگی و شدت مکانیسم‌های مداخله‌گر و کنترل‌کننده زیست غیررسمی تهیدستان، هرگونه ارزیابی از سمت‌وسوی مقاومت تهیدستان و اثربخشی کلی آن می‌تواند ما را دچار خطای تحلیلی کند و به اغراق در اثربخشی مقاومت تهیدستان و قهرمان‌سازی از آنان منتهی شود. بیات اگرچه در پژوهش خود به بعد سوم نظریه لوفور یعنی فضاهای زیسته توجه می‌کند و به ردیابی مقاومت‌ها و شیوه‌های خلاقانه مصرف و تولید فضا توسط تهیدستان می‌پردازد اما به دو بعد دیگر نظریه تولید فضا یعنی بعد گفتمانی و بعد پرکتیس‌های فضایی بی‌توجه یا کم‌توجه است. همچنین وی به تأثیرات ابعاد ذهنی و عینی تولید فضا بر بعد سوم کم‌توجه است. تأثیراتی که می‌توانند منجر به اعمال محدودیت، طرد، عقب‌راندن و حذف مقاومت‌های فضایی تهیدستان شود. در واقع همان‌گونه که خاتم (۱۳۸۳) و اهرابیان (۱۳۹۶) نیز اشاره می‌کنند، مکانیسم‌های حذف گروه‌های تهیدست شهری در نظریه بیات دیده نمی‌شود و مطالعه وی به سطوح ساختاری مناسبات اجتماعی و کردارهای دولتی که کنش تهیدستان را مقید کرده است بی‌توجه است. در نقطه مقابل، تأکید صرف بر عوامل ساختاری و سطح میانه که بر کنش‌های

تهیدستان اثرگذار است امکان فهم نقش تهیدستان در تولید فضاهای زیسته و ارزیابی وزن مقاومت‌های آن‌ها در شبکه‌های قدرت پیرامون زیست‌غیررسمی را سلب می‌کند. اما نگاه رابطه‌مند نوشتار حاضر می‌تواند به پژوهشگران این عرصه کمک کند تا به فراروی از دوگانه تهیدستان فعال و منفعل نائل آیند. از این منظر مسئله اصلی نه بحران حکمروایی در تولید و کنترل زیست‌غیررسمی تهیدستان است و نه تأکید بر مقاومت‌ها و پاسخ‌های خودجوش و خلاقانه تهیدستان به ناتوانی دولت در تأمین نیازهای آنان؛ بلکه مسئله اصلی فهم روابط درهم‌تنیده قدرت پیرامون حکمروایی شهری و زیست‌غیررسمی تهیدستان و ردیابی اثرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر است.

پیشنهادات مقاله حاضر به شرح زیر است:

- زمینه‌مند کردن مدل نظری این پژوهش با بهره‌مندی از شواهد تجربی در ایران.
- تقویت کنکاش‌های نظری - تجربی پیرامون الگوهای متکثر طرد فضایی و مقاومت تهیدستان.
- مطالعه اثرات تولید غیررسمی فضا توسط تهیدستان بر تحول سیاست‌های شهری در گذر زمان.
- مقایسه الگوهای زیست‌غیررسمی تهیدستان و منازعات قدرت پیرامون فضای شهری در ایران با سایر کشورها.
- مطالعه تجربی سوبه‌های ایجابی سیاست‌های شهری که تقویت‌کننده مقاومت تهیدستان است.

### منابع

- آزادارمکی، تقی؛ صادقی، علیرضا (۱۳۹۵). خودمانی سازی بازار؛ تهیدستان و سیاست معاش، توسعه محلی (روستایی - شهری)، دوره هشتم، شماره ۱، ص ۲۷-۵۶.
- اسکات، جیمزسی (۱۳۹۶). *سلطه و هنر مقاومت: روایت‌های نهانی*. ترجمه افشین خاکباز، نشر مرکز.
- افروغ، عماد (۱۳۷۶). *فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- اللدن، استوارت (۱۳۹۵). *در کتاب درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*. گردآوری و ترجمه آیدین ترکمه. نشر تیسار.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۲). *چیستی جامعه‌شناسی*، انتشارات جامعه‌شناسان.

- اهرابیان‌صدر، میثم (۱۳۹۶). بررسی انتقادی رویکردهای نظری در تحلیل نابرابری فضایی (با تأکید بر نابرابری فضایی در تهران معاصر)، *مجله علوم اجتماعی*، شماره ۷۶، صص ۷۵-۱۱۰.
- ایمانی شاملو، جواد؛ رفیعیان، مجتبی و هاشم داداش پور (۱۳۹۵). سوداگری شهری و واگرایی فضایی، تحلیل تحولات فضایی کلان‌شهر تهران مبتنی بر اقتصاد نفت، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۰۴-۱۳۵.
- بابایی، فاطمه (۱۳۸۰). *تعدیل ساختاری فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی*، تهران: نشر کویر.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی*، مترجم: اسدالله نبوی چاشمی، چاپ ۳، انتشارات: پردیس دانش.
- پروین، ستار؛ علی بابایی، یحیی (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی گرایش کارگران مهاجر فصلی به رفتارهای پرخطر در شهر تهران، *توسعه روستایی (نامه علوم اجتماعی)*، دوره ۵، شماره ۱، ۱۸۳-۱۹۵.
- پیران، پرویز (۱۳۸۰). تحلیل جامعه‌شناختی مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی. *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۶، ۲۷-۴۷.
- خاتم، اعظم؛ بیات، آصف و کمال اطهری (۱۳۸۳). میزگرد چانه‌زنی با مدرنیته، کتاب *ماه علوم اجتماعی*، شماره ۸۱، ۶-۱۳.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷). *کارگران بی‌طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب*، تهران: انتشارات آگاه.
- دستوتو، ارناوند (۱۳۸۹). *راهی دیگر*، ترجمه: جعفر خیرخواهان. تهران: نشر نی.
- ژلنیتس، آندری (۱۳۹۵). *در کتاب درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، گردآوری و ترجمه آیدین ترکمه*. نشر تیسا.
- ژلنیتس، آندری (۱۳۹۶). *فضا و نظریه اجتماعی*. ترجمه آیدین ترکمه. انتشارات علمی و فرهنگی.
- طالب‌پور، اکبر (۱۳۹۴). تبیین جامعه‌شناختی گرایش به دست‌فروشی: پژوهشی کیفی (مطالعه موردی درباره مردان دست‌فروش بازار و مترو در شهر تهران)، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال ششم، شماره سوم.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۳). *فقر و سیاست‌های تعدیل ساختاری*، *مجله راهبرد*، شماره ۴، صص ۱۲۳-۱۳۶.
- لوفور، هانری (۱۳۹۱). *تولید فضا*، مترجم محمود عبدالله زاده، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- لوفور، هانری (۱۳۹۳). *ماتریالیسم دیالکتیکی*، ترجمه آیدین ترکمه، تهران: نشر تیسا.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۴). *ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.

- Agarwala, R (2013) *Informal Labor, Formal Politics, and Dignified Discontent in India*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Agier, M. (2011) *Managing the Undesirables*. Cambridge: Polity.
- AlSaiyad, Nezar (2004). Urban Informality as a new way of life. In A. Roy & N. AlSaiyad (Eds.), *urban informality: Transnational perspectives from the Middle East, South Asia and Latin America* (pp. 7-30). Lanham, MD: Lexington Books.
- Bayat, A. (2000). *From 'Dangerous Classes' to 'Quiet Rebels': Politics of the Urban Subaltern in the Global South*. Volume: 15 issue: 3, page(s): 533-557.
- Bayat, A. (2007). "Radical Religion and the Habitus of the Dispossessed: Does Islamic Militancy Have an Urban Ecology?" *International Journal of Urban and Regional Research* 31(3): 579-90.
- Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Amsterdam University Press.
- Benjamin, S., 2008. Occupancy urbanism: Radicalizing politics and economy beyond policy and programs. *International Journal of Urban and Regional Research* 32 (3), 719-729.
- Ettlinger, Nancy (2017). A Relational Approach to an Analytics of Resistance: Towards a Humanity of Care for the Infirm Elderly – A Foucauldian Examination of Possibilities, *Foucault Studies*, No. 23, pp. 108-140.
- Harvey, David (1989). From Managerialism to Entrepreneurialism: the Transformation in Urban Governance in Late Capitalism, *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, Volume 71, Issue 1, pp. 3-17.
- Hollander, Jocelyn A. & Einwohner Rachel L. (2004). Conceptualizing Resistance, *Sociological Forum*, Vol. 19, No. 4.
- Katz, Cindi (2004). *Growing Up Global: Economic Restructuring and Children's Everyday Lives*, University of Minnesota Press.
- Lefebvre, Henri (1976). Reflections on the politics of space, Translated by Michael J. Enders, Antipode, A radical *Journal of Geography*.
- Lefebvre, Henri (1991). *The production of space*, Oxford: Blackwell.
- Lewis, O. (1961). *The children of Sanchez: Autobiography of a Mexican family*. New York: Random House.
- Lilja, Mona & Vinthagen Stellan (2014). Sovereign power, disciplinary power and biopower: resisting what power with what resistance? *Journal of Political Power*, Vol. 7, No. 1, 107-126.
- Loayza, Norman V. (2016). *Informality in the Process of Development and Growth*, Policy Research Working Paper 7858, World Bank: Development Research Group, Macroeconomics and Growth Team.
- MacLeod, Gordon and Jones, Martin. (2011): Renewing Urban Politics. *Urban Studies*, 48 (12), pp. 2443-2472.
- Mcfarlane, C. (2012). Rethinking Informality: Politics, Crisis, and the City. *Planning Theory & Practice*, Vol. 13, No. 1, 89-108.
- Miraftab, F. (2004). Neoliberalism and casualization of public sector services: the case of waste collection services in Cape Town, South Africa, *International Journal of Urban and Regional Research*, Volume 28, Issue 4, pp. 874-892.
- Mitchell, D. (1997). The annihilation of space by law: The roots and implications of anti-homeless laws in the United States. *Antipode* 29(3): 303-335.
- Pasquetti, Silvia & Picker, Giovanni (2017). Urban informality and confinement: Toward a relational framework, Volume: 32 issue: 4, pp. 532-544.
- Rabiei-Daastjerdi, H. & Kazemi, M. (2015). Tehran: Old and Emerging Spatial Divides, in: *Urban Change in Iran*, pp 171-186.
- Roy, A. (2005). Urban Informality: Toward an Epistemology of Planning. *Journal of the American Planning Association*, Vol. 71, No. 2, 147- 158.
- Roy, A. (2010). Informality and the Politics of Planning. In J. Hillier, & P. Healy, *The Ashgate Research Companion to Planning Theory: Conceptual Challenges for Spatial Planning* (pp. 87-108). Aldershot: Ashgate Publishing Limited.

- Roy, A. (2012). *Urban Informality: The Production of Space and Practice of Planning*, The Oxford Handbook of Urban Planning, Edited by Randall Crane and Rachel Weber.
- Schmid, Christian (2008). *Space, Difference, Everyday Life: Reading Henri Lefebvre*, Routledge.
- Schneider, F. & et al. (2010). "Shadow Economies All over the World: New Estimates for 162 Countries from 1999 to 2007." Policy Research Working Paper 5356, World Bank, Washington, DC.
- Simone, A., 2004. *People as infrastructure: intersecting fragments in Johannesburg*. Public Culture 16 (3), 407-429.
- Wacquant L (2008) *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. Cambridge: Polity.
- Women and Men in the Informal Economy: A Statistical Picture (2002), 1st Edition, Publisher: International Labour Organization.
- Zukin, Sharon (1995). *The cultures of cities*. Blackwell Publishers.